



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۵	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۱۸
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال					
عنوان ۴	مسأله هجدهم: حکم خرید نصاب زکات از کافر توسط مسلمان					
عنوان ۶	بررسی حکم خرید مال زکوی از کافر و مبنای تعلق زکات					
عنوان ۷	صحت بیع و انتقال وجوب زکات					
عنوان ۸	استدلال بر تعلق زکات به ذمه و حیثیت تحلیلی عین					
عنوان ۹	متعلقات زکات (ما تجب فيه الزکاة) ❖ تحلیل ماهیت عفو رسول الله ﷺ ➤ بررسی روایات عفو					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی و نقد مسأله هجدهم از مباحث زکات کتاب «عروة الوثقی» و آغاز بحث متعلقات زکات اختصاص دارد.

در بخش نخست، حکم خرید مال زکوی از کافر توسط مسلمان پس از تعلق زکات و پیش از پرداخت آن بررسی شده است. استاد رحمته الله با نقد دیدگاه مرحوم سید که قائل به وجوب اخراج زکات بر خریدار مسلمان است - استدلال می کنند که چه مبنای تعلق زکات به «عین خارجی» پذیرفته شود و چه مبنای تعلق به «ذمه» - که مختار استاد است - حکم مرحوم سید محل اشکال است؛ زیرا در فرض تعلق به ذمه، دین بر عهده فروشنده (کافر) باقی است و در فرض تعلق به عین، معامله نسبت به سهم فقرا فضولی یا باطل است و خریدار ضامن مال غیر است، نه پرداخت کننده زکات مال خود. در بخش دوم، بحث پیرامون اشیائی که زکات به آنها تعلق می گیرد (خصال تسعه) آغاز شده است. استاد رحمته الله با استناد به روایات صحیح و تعبیر «عفا رسول الله ﷺ عما سوی ذلک»، نظریه «عفو سلطانی و حکومتی» را مطرح می کنند. بر این اساس، انحصار زکات در نه چیز، حکمی ولایی از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مبتنی بر مقتضیات زمان و شرایط سخت اقتصادی مسلمانان در صدر اسلام بوده است، نه لزوماً حکمی دائمی و الهی که غیر قابل تغییر باشد.

بررسی حکم خرید مال زکوی از کافر و مبنای تعلق زکات

مسأله باقی مانده از مباحث مرحوم سید یزدی پس از بحث شرایط وجوب زکات، مسأله هجدهم است که آخرین مسأله از مسائل این بخش است که مطرح می فرمایند. ایشان می فرمایند:

«إذا اشترى المسلم من الكافر تمام النصاب بعد تعلق الزكاة وجب عليه إخراجها»؛

یعنی اگر مسلمان مالی زکوی را از کافر خریداری کند، درحالی که زکات به آن تعلق گرفته و نصاب در آن کامل شده و یک سال بر آن گذشته است؛ خلاصه شرایط وجوب زکات محقق و زکات واجب شده و سپس کافر آن مال را به مسلمان منتقل کند، ایشان می فرماید اخراج زکات بر این مسلمان واجب است.

این مطلب بر مبنای قول به تعلق زکات به عین خارجی روشن است؛ زیرا در این دیدگاه، عین خارجی متعلق وجوب زکات است و باید زکات از آن اخراج شود؛ بنابراین، هر جا که این مال برود و به مجرد فروش آن به مسلمان، چنین نیست که زکات از آن ساقط شود؛ بلکه وقتی مال به ملکیت مسلمان در می آید، زکات در آن وجود دارد و مسلمان باید این زکات را بپردازد؛ اما اگر ما قائل شویم که زکات به ذمه تعلق می گیرد (نه عین)، در این صورت اخراج زکات بر عهده کافر است هر چند با مال خارجی باید زکات را بپردازد.

صحت بیع و انتقال وجوب زکات

در این صورت دو مسأله مطرح است:

❖ اولاً: آیا بیعی که انجام می شود، صحیح است؟ با توجه به اینکه متعلق بیع، مالی است که زکات به آن تعلق گرفته است.

❖ ثانیاً: اگر بیع صحیح باشد، آیا حکم وجوب زکات به خریدار منتقل می شود یا خیر؟

نسبت به مسأله اول، اگر قائل به تعلق زکات به عین خارجی باشیم، بحث در اینجاست که اگر کافر این مال زکوی را قبل از پرداخت زکات بفروشد، آیا این بیع، نسبت به همان سهم زکات، بیع مال غیر محسوب نمی شود؟ اگر بگوییم زکات به عین خارجی تعلق می گیرد، یعنی سهمی برای فقرا (صاحبان زکات) در مال خارجی این کافر وجود دارد. به عبارت دیگر، کافر مال خود را به همراه مال دیگری (سهم فقرا) فروخته است؛ مانند کسی که مال دیگری را با مال خود قاطی کرده و هر دو را با هم بفروشد. آیا چنین بیعی صحیح است یا باید به نسبت مال غیر باطل دانسته شود که دیگر نوبت به «إخراجها» نمی رسد؟ بله، اگر گفته شود که به هر طریق مسلمان بر این مال سلطه پیدا کرده، چون سلطه پیدا کرده باید مال را به صاحبش برگرداند. چه بسا از این باب باید چنین گفت؛ وگرنه از این باب که چون «اشترای» پس «يجب عليه»، خیر چنین نیست. این گونه نیست که گفته شود این مشتری مالک مالی شده که «تجب فيه الزكاة» پس باید زکاتش را بپردازد؛ مانند اینکه خود مال او مالی باشد که نصاب و حول بر آن گذشته و باید زکات آن را بپردازد، در مانحن فیه هم چنین است، مالی است که به ملک خودش منتقل شده است، خیر، چنین نیست.

با وجود تأیید برخی بزرگان بر فرمایش مرحوم سید نظیر مرحوم حکیم و دیگران، ما در نظر مرحوم سید و مؤیدین ایشان طبق اصول و قواعد، قائل به توقف هستیم. اگر شما قائل باشید که زکات به عین خارجی تعلق می‌گیرد، چه کافر و چه مسلمان، اگر بخواهد مالی را که زکات به آن تعلق گرفته بفروشد، آیا چنین بیعی قبل از تزکیه صحیح است؟ اگر بگوییم حق فقیر به خود عین خارجی تعلق می‌گیرد، اصلاً در صحت بیع اشکال ایجاد می‌شود. و اگر بگوییم مسلمان باید زکات آن را بپردازد - نه اینکه زکات مال خودش را بپردازد - معنایش این است که این مال، مال غصبی است باید به صاحبش پس بدهد. اگر صاحبش فقیر است، به فقیر بدهد. البته ما معتقدیم که باید به حاکم شرع بدهد که بعداً بحث خواهد شد. مسلمانی که مال زکوی را از کافر می‌خرد، باید این سهم زکات را به حاکم اسلامی بپردازد. این بنابر این فرض بود که زکات به عین تعلق بگیرد.

استدلال بر تعلق زکات به ذمه و حیثیت تحلیلی عین

اما اگر ما قائل شویم که زکات به ذمه تعلق می‌گیرد ولی به سبب نصابی که در مال آمده است - که ما قائل به این نظر هستیم - استدلال ما این است که عین خارجی، حیثیت تحلیلی دارد نه حیثیت تقییدی. یعنی حیثیت تحلیلی برای وجوب زکات دارد، نه اینکه خود عین خارجی متعلق زکات باشد. زکات بر صاحب مالی که مال زکوی دارد واجب می‌شود. به چه سبب؟ به سبب اینکه مالی دارد که یک سال بر آن گذشته است و نصاب هم دارد. به همین سبب زکات به ذمه او تعلق می‌گیرد که این مقدار زکات (گندم یا قیمت آن) را بدهد و لذا می‌تواند قیمتش را هم بپردازد که این را بعد بحث خواهیم کرد.

یکی از ادله‌ای که به آن استناد می‌کنیم برای اینکه زکات به ذمه تعلق می‌گیرد نه عین، همین است که مکلف موظف نیست حتماً از عین خارجی زکات را بدهد؛ چون می‌تواند قیمتش را بدهد و این خودش قرینه است که به عین تعلق نمی‌گیرد. اگر زکات به عین تعلق می‌گرفت، باید از فقیر اجازه می‌گرفت اگر بخواهد این را به قیمت تبدیل کند.

پرسشگر: [آیا در این مسأله اجماع وجود دارد؟]

استاد: خیر، اجماعی در کار نیست. قائلینی هم هستند که نظرشان تعلق زکات به عین خارجی است.

بنابر این مبنا که قائل شویم زکات به ذمه تعلق می‌گیرد منتها به سبب اینکه این مال خارجی که ملک اوست، دارای نصاب است و یک سال بر آن گذشته است؛ حالا کافر آمده و مالش را فروخته. در این صورت هم بیعش صحیح است و هم زکاتی بر مسلمان واجب نمی‌شود. مگر اینکه وقتی خرید دوباره سال بر آن بگذرد. اما این مال در زمانی که ملک کافر بوده و نصاب داشته، حول در زمان ملکیت کافر بر مال گذشته است، نه در ملکیت مسلمان. قبلاً هم گفته‌ایم که منشأ وجوب زکات این است که حول بر مال بگذرد مشروط به اینکه ملک باشد. این ملک که ملک مسلمان نبوده، مالی است که کافر به مسلمان فروخته است. در زمانی که این ملک در ملکیت کافر بوده، حول بر آن گذشته است؛ بنابراین بر کافر واجب بوده که این زکات را بپردازد. همچنان ذمه کافر به وجوب زکات مشغول است. پس از فروش این مال، حاکم اسلامی می‌تواند از آن کافر مطالبه کند که تو بدهکار هستی.

پرسشگر: [آیا وجود نصاب شرط نیست؟]

استاد: باید با نصابش، حول بر آن بگذرد؛ بدون نصاب، معتبر نیست. حول این مال با نصابش، در زمانی که در ملکیت کافر بوده گذشته است. حال کافر آمده و این را به مسلمان فروخته است. بر مبنای ما که زکات به ذمه تعلق می‌گیرد و این تعلق به سبب تملک مال زکوی است که دارای نصاب است، بنابر مبنای ما، این فرمایش مرحوم سید که فرمودند: «إذا اشترى المسلم من الکافر تمام النصاب بعد تعلق الزکاة وجب علیه إخراجها»، این محل اشکال است؛ زیرا این زکات به ذمه کافر تعلق گرفته است. وقتی هم که این مال داخل ملک این مسلمان شده، بر آن حولی نگذشته است، مگر اینکه بماند تا حول بر آن بگذرد. برای چه اخراج زکات واجب باشد؟ ذمه کافر همچنان مشغول به وجوب زکات است و باید زکات را بپردازد، حتی اگر این مال زکوی از ملکیت او خارج شده باشد؛ زیرا وقتی خارج شد که حول بر آن گذشته است و سهم فقرا در آن وجود دارد و مثل باقی دیون، این دین بر ذمه کافر باقی می‌ماند تا زمانی که ادا کند.

بنابراین، کل این مسأله‌ای که ایشان فرموده‌اند، در نظر ما محل اشکال جدی است. چه ما قائل شویم به اینکه تعلق زکات به ذمه تعلق می‌گیرد و چه تعلق زکات به عین تعلق می‌گیرد که در صورت دوم اصلاً این معامله باطل است. چون شرعاً معامله بر عینی است که ملک دیگری است. کافر با مال خود و مال غیر معامله کرده که به نسبت مال غیر معامله باطل خواهد شد و به نسبت مال خودش درست خواهد بود. پس این مال زکوی که باید اخراج کند، به نسبت سهم زکات، داخل ملکیت مشتری نمی‌شود. مشتری مسلمان باید این را به صاحبش (فقیر) بپردازد، نه از باب اینکه زکات بپردازد، بلکه از باب اینکه مال غیر است، مثل مال مغضوب.

بنابراین، ما به این دلیل در مسأله هجدهم اشکال اساسی داریم، چه بنا بر مبنای تعلق زکات به عین و چه بنا بر مبنای تعلق زکات به ذمه. فرمایش سید بزرگوار، مرحوم صاحب عروه وجهی ندارد، که فرمودند: «إذا اشترى المسلم من الکافر تمام النصاب بعد تعلق الزکاة وجب علیه إخراجها».

پرسشگر: [اگر بخشی از نصاب را بخرد حکم چیست؟]

استاد: بله، حالا ما نخواستیم متعرض این مطلب شویم. تنها حضرت امام رحمته الله هم نگفته‌اند؛ دیگران هم مثل آقای حکیم گفته‌اند که اگر بعض النصاب هم خریداری شود باز هم باید زکات را بدهد؛ چه بعض و چه کل نصاب را بخرد این گونه است.

حالا ما می‌گوییم چه «اشتری بعضه» و چه «اشتری کله»، نه از باب اینکه زکات باشد و لذا بر او اخراج واجب شود، خیر، بلکه از این باب است که باید آن را به صاحبش برگرداند. اگر بگویید زکات به عین تعلق گرفته، خریدن بعض النصاب یا تمام النصاب فرقی نمی‌کند. مال کسی را به این نسبت خریده است و نسبت به آن مقدار بیع، باطل است. مثل اینکه کسی مال خودش را قاطی کند با مال دیگری و هر دو را بفروشد. به نسبتی که مال غیر است، معامله باطل است «لا بیع إلا فی ملک». بنابراین، کافر با مال خود و مال غیرش، این را به مسلمان فروخته است و مسلمان مالی که متعلق به کافر و مستحق است خریده است. در اینجا هم اشتراک مال این کافر و مال غیر این کافر وجود دارد. معامله، نسبت به مال کافر صحیح است، اما نسبت به مال غیره چه وجهی برای صحت معامله داریم؟

اما اگر بگوییم زکات به ذمه تعلق می‌گیرد، گفتیم معنای تعلق زکات به ذمه این است که به سبب اینکه این مال خارجی که ملک مالک است، نصاب دارد و حول بر آن گذشته است، به این سبب زکات به ذمه مالک تعلق می‌گیرد به

این اندازه باید زکات بدهد چه از عین و چه از قیمت آن. و این مسلم بین فقها است که می تواند از عین بدهد یا از قیمت. همین که جایز است و برای این تبدیل نیاز به اجازه فقیر هم نیست، معلوم می شود که زکات به ذمه تعلق می گیرد. و این عباراتی که مثل: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أَرْزَاقَ الْفُقَرَاءِ فِي أَهْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ»^۱ و امثال این تعبیرات این لزوماً به این معنا نیست که فقرا در این مال خارجی شریک هستند. حالاً که زکات به ذمه تعلق می گیرد ما گفتیم که علاوه بر صحت معامله ای که انجام شده، مشتری مسلمان لازم نیست زکات آن را بپردازد. زکات به بایع کافر تعلق گرفته است، در زمانی که ملک او بوده یک سال بر آن گذشته است. از زمانی که ملکیت به مسلمان منتقل شده، هنوز که سال نگذشته. به چه دلیلی باید زکات بپردازد؟ بنابراین چه قائل به تعلق زکات به عین باشیم و چه قائل به تعلق زکات به ذمه شویم، بر هر دو تقدیر، این فرمایش مرحوم صاحب عروه محل اشکال است.

بدین ترتیب بحث ما در مورد شرایط وجوب زکات به پایان رسید.

متعلقات زکات (ما تجب فيه الزكاة)

بحث بعدی ما، فصل بعدی است درباره «ما تجب فيه الزكاة»؛ یعنی زکات در چه چیزهایی واجب می شود؟ هر چند جواب به این سؤال بین فقها مشهور است؛ اما گاهی می بینیم چیزی مشهور است، اما وقتی روایت صریح بر خلاف آن وجود دارد، باید تابع نص بود.

نسبت به «ما تجب فيه الزكاة»، اولین بحث ما قبل از ورود به اصل بحث در اموالی که زکات دارند اختصاص دارد. معمولاً فقهای ما خصال تسعة را اموال زکوی دانسته اند که عبارت است از: نقدین (طلا و نقره مسکوک)، غلات أربع (گندم و جو، خرما و کشمش) و أنعام ثلاثة (شتر، بقر و غنم).

اولین بحثی که ما داریم قبل از ورود به این اموال (خصال تسعة) این است که آیا واقعاً زکات در اصل فقط به این نه خصال تعلق گرفته است یا وجوب زکات مخصوص به این نه خصال نیست؟ وقتی روایات را می خوانیم، نه یک یا دو روایت، بلکه روایات صحیحۀ متعددی وجود دارد که لاقلاً استفاضه بین روایات قائم است. ما این روایات را که ملاحظه می کنیم، می بینیم که نسبت به این خصال تسعة، متن روایت چنین است: «وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»^۲. این لسان و عبارت: «وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ» صریح در این است که این عفو، عفو سلطانی (حکومتی) است.

تحلیل ماهیت عفو رسول الله ﷺ

عفو حکومتی چیست؟ رسول الله ﷺ به عنوان حاکم در زمان خودشان فرمودند زکات بر غیر از این نه چیز واجب نیست و آن را عفو کردم. عین تحلیل خمس است در زمان امام صادق علیه السلام و برخی از ائمه علیهم السلام که بعدها در زمان امام جواد علیه السلام در وهله اول بخشی از تحلیل خمس برداشته شد و در زمان امام هادی علیه السلام همه تحلیل برداشته شد. نخست به عبارت حضرت امام صادق علیه السلام اشاره می کنم که می فرمایند: «مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِلَّا كَلَفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ»^۳؛ اگر امروز خمس را از شما بگیریم، در حق شما انصاف به خرج نداده ایم.

۱. مستدرک وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۳، ح ۱۷.

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۸، ح ۵. در ادامه، استاد رحمته الله همه روایت را نقل می کنند.

۳. من لا یحضره الفقیه؛ ج ۲، ص ۴۴.

در زمان ائمه اطهار علیهم السلام، مانند دوران امام زین العابدین، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، هنوز بنیه جامعه شیعی شکل نگرفته بود و جامعه شیعی به درستی استحکام نیافته بود. همه آنها فقیر و در طبقه مستضعفین جامعه بودند. از طرف دیگر شرایط تقیه به نحوی سخت بود که جمع آوری خمس مشکل بود. به همین دلیل، ائمه اطهار علیهم السلام خمس را حلال کردند. پس از آنکه شرایط تغییر کرد، در دوران امام جواد علیه السلام خمس دوباره بازگشت؛ هرچند به نسبت لازم که در این مورد روایت داریم. و در زمان امام هادی علیه السلام فرمودند که تحلیل خمس به طور کامل برداشته شده است. این تحلیل، تحلیل ولایی و سلطانی است. سلطان می تواند از خمس بگذرد، از زکات بگذرد یا از همه یا بخشی از زکات بگذرد.

اینکه امام صادق علیه السلام می فرمایند که «وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»؛ یعنی خود رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اختیارات سلطانی خودش از گرفتن زکات از غیر این نه چیز صرف نظر کردند. حکمت این کار نیز معلوم است، با توجه به وضعیت اقتصادی که در جامعه اسلامی در زمان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حاکم بود؛ مسلمانان فقیر بودند و همه در شدت فقر به سر می بردند.

روایت تأثیرگذار گرسنگی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ترس از روز فاه

داستان حضرت رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که مقداری خرما برای اصحاب صفه آورد، در این باره شنیدنی است. به این مضمون که اصحاب صفه گفتند: یا رسول الله، چقدر خرما به ما می دهید؟ جگرمان سوخت از بس خرما خوردیم، غیر از خرما چیز دیگری نبود؟ حضرت فرمود: سوگند به خدا، سه روز است که هیچ غذایی از گلولی من پایین نرفته است و اولین غذایی که برای من فراهم شد، همین مشمت خرما است که می بینید و شما را بر خودم ترجیح دادم. اگر چیزی غیر از این خرما داشتم، برای شما می آوردم. سپس روایت تکمله ای دارد که فرمود: من از این روز بر شما نمی ترسم، بلکه از آن روز می ترسم که وضع شما خوب شود، به تعبیر ما سفره های رنگارنگ غذا برایتان پهن شود. آن روز را بر شما می ترسم.

به هر حال، وضعیت این گونه بود که رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود که چند روز غذا از گلولیم پایین نرفته حتی خرما. در چنین شرایطی آمدند و زکات را از این نه چیز برداشتند. روایاتی داریم که زکات بر چیزهای دیگر هم واجب است. فقهای ما معمولاً آنها را حمل بر استحباب کردند که وجه استحبابش را عرض خواهیم کرد.

بررسی روایات عفو

اول روایات عفو را می خوانیم، روایاتی که در آنها کلمه «عفا» ذکر شده است.

۱. روایت اول از لحاظ سندی تام است که مرحوم صدوق روایت می کند:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُنْزِلَتْ آيَةُ الزَّكَاةِ: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنَادِيَهُ فَنَادَى فِي النَّاسِ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَمِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَنَادَى فِيهِمْ بِذَلِكَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَعَفَا لَهُمْ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»^۱؛

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۸، ح ۱.

این روایت با اسناد دیگر هم روایت شده است. البته ما بعداً روایات معارض را هم می خوانیم و نمی خواهیم بگوییم بحث اینجا تمام می شود. فتوای فقهایی که گفتند در این نه چیز زکات واجب است و در غیر آن واجب نیست، این فتوا مؤید دارد. اما در مجموع باید ببینیم با این روایات باید چه کرد؟

پرسشگر: [اگر بین منابع تعارضی باشد چه کنیم؟]

استاد: اگر تعارضی پیدا شود بین آنچه در نرم افزارها و خود کتاب مطبوع تحقیق شده توسط یک نهاد معتبر، البته که کتاب، معتبر است.

۲. روایت دیگر، روایت چهارم از همین باب است. این روایت هم باز به لحاظ سندی بسیار قوی است که از آن به روایت الفضلاء تعبیر می شود چون همه راویان از فضلاء اصحاب هستند:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليهما السلام قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الزَّكَاةَ مَعَ الصَّلَاةِ فِي الْأَمْوَالِ وَسَنَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَاهُنَّ فِي الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّرْبِيبِ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ».

۳. روایت بعدی، روایت پنجم همین باب است، که باز همه راویان صحیح السند هستند.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّرْبِيبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَعَفَا (رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله) عَمَّا سِوَى ذَلِكَ».

یک روایت دیگر هم با همین مضمون هست.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين